

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرع دوم

بحث در فروع مسأله «حرمت بيع هياكل عبادت» بود. فرع اول بيان شد. فرع دوم كه در آن دو مطلب مطرح مي شود اين است كه:

اولاً آيا ما از ادله استفاده مي كنيم كه اگر بيع نسبت به مجموع واقع شود باطل است؛ يعنى مجموع اين بت را بعنوان مبيع قرار دهيم و ثمن در مقابل مجموع اين ماده و هيات باشد، در نتيجه اگر بگويم كه آن مقدار ثمنى كه در مقابل هيات قرار گرفته باطل است، ولي آن مقدار ثمنى كه در مقابل ماده قرار گرفته صحيح است.

ثانياً جايى كه بايع از ابتدا مي گويد من فقط ماده اين را مي فروشم و هيات از ابتدا در دايره معامله قرار نگیرد، مثلاً ماده آن قيمت دارد، مثلاً بتى است كه مواد آن از طلاست، و قصد دارند فقط طلاى اين را بفروشند و كارى به هيات ندارند، آيا اين صحيح است يا نه؟

تقريب اول براي مطلب اول

اولين تقريب براي مطلب اول اين است كه **لِفائِل ان يَقول** كه همانطوري كه در باب «**بيع ما يملك و ما لا يملك**» مي گوييم اگر كسى شيء **ما يملك** - كه ملك مي شود - را با خنزيرى كه **لا يملك** است با هم بفروشد، فقهاء مي گويند آن مقداري كه در مقابل ما **لا يملك** است باطل است و آن مقدار ثمنى كه در مقابل ما **يملك** بوده صحيح است.
بعبارة اخرى مي گويند اين بيع، منحل به دو معامله مي شود؛ مثلاً هزار تومان داده يك گوسفند با يك خنزير خريده، پانصد تومان در مقابل خنزير بوده و پانصد تومان در مقابل گوسفند، اين معامله انحلال پيدا مي كند؛ آن مقداري كه در مقابل خنزير بوده، باطل است و آن مقداري كه در مقابل گوسفند بوده صحيح است. قائل مي گويد آيا مي توانيم نظير اين مطلب را در ما نحن فيه بياوريم و بگويم كسى كه صنم يا صليبي دارد، آن مقدار پولى كه در مقابل هيات قرار مي گيرد باطل است و آن مقدار پولى كه در مقابل ماده قرار مي گيرد صحيح است. آيا مي شود چنين حرفى زد؛ نتيجتاً بگويم ادله دال بر تحريم، فقط ناظر به هيات است، ولي آن مقدار ثمنى كه در مقابل ماده است صحيح باشد.

اشکال تقریب اول

اشکال مهم این تقریب این است که عرفاً در ما نحن فيه «صليب» و «صنم» هر يك وجود واحد دارند، اما در مسأله شاة و خنزير، شاة يك وجود مستقل دارد و خنزير هم يك وجود مستقل دارد، و نتیجه این وحدت وجود و تعدد وجود این می شود که عرف در ما نحن فيه نمیگوید این مقدار پول در مقابل ماده است و این مقدار پول در مقابل هیأت است، اما در مسأله شاة و خنزير، عرف میگوید این مقدار پول در مقابل شاة است و این مقدار پول در مقابل خنزير است. بعبارة أخرى عرف در مسأله شاة و خنزير، چون دو وجود مستقل است انحلال بيع را می پذیرد اما در ما نحن فيه انحلال بيع را نمی پذیرد.

تقریب دوم برای مطلب اول

بیان دومی که اینجا بالخصوص می توان گفت این است که اصلاً هیأت با قطع نظر از ماده، قابلیت این که ثمن در مقابل او قرار گیرد ندارد.

بعبارة اخري – فارغ از مسأله وحدت وجود و تعدد وجود که در بیان اول بود، اگر کسی بگوید به نظر ما در ما نحن فيه يك وجود واحد است و در آنجا دو وجود، این نمی تواند فارق بين المقامين باشد، می گوییم سألنا – جوابی که می دهیم این است که این حرف در صورتی است که خود «هیأت بما هي هیأت» بتواند پولی در مقابل او قرار گیرد، در حالی که «هیأت بما هي هیأت» چیزی نیست که در مقابلش پول قرار گیرد. لذا اصلاً اینجا بحثش با «بيع ما يملك و ما لا يملك» فرق می کند.

مطلب دوم

مطلب دوم – که عمده در بحث همین است – این است که اگر بايع از اول بگوید من قصد فروش ماده را دارم، و فرض کنید ماده ای قیمتی هم دارد، آیا ماده ای که داراي چنین هیأتی است، اما بايع قصد ندارد این هیأت را متعلق معامله قرار دهد، بلکه خود این ماده را مبيع قرار می دهد، آیا معامله درست است یا خیر؟ اینجا از يك طرف ممکن است بگوییم ادله تحریم شامل این مورد نمی شود، ادله تحریم می گوید جایی که «صنم» یا «صليب» بفروشید، اما اینجا «صنم» یا «صليب» نفروخته، بلکه ماده را فروخته است، لذا می گوییم ادله تحریم شامل این مورد نمی شود یا اصلاً انصراف از این مورد دارد، در نتیجه این معامله صحیح است.

نقل فرمایش مرحوم کاشف الغطاء(ره)

مرحوم شیخ(ره) در کتاب مکاسب ابتدا فرموده اند اگر هیأت مشترك داشته باشد بقصد منفعت محله مانعی ندارد – که آن را بیان می کنیم – اما در ادامه می فرمایند: مرحوم کاشف الغطاء(ره) فرموده اخبار و اجماع دلالت بر تحریم دارد و از این اخبار و اجماع استفاده می کنیم «لا فرق بين قصد المادة و الهیة» یعنی چیزی که صنم است چه قصد مجموع را کنید یا قصد ماده به تنهایی را کنید، از نظر روایات بین اینها فرقی وجود ندارد.

نقد مرحوم شیخ (ره) بر کاشف الغطاء (ره)

شیخ انصاری (ره) در تعلیقه‌ای که بر کلام کاشف الغطاء (ره) دارد، فرموده مراد از «قصد ماده» چیست؟ اگر مقصود از «قصد ماده» این باشد که چون این ماده، يك ماده نفیس و با ارزشی است این انگیزه و داعی برای معامله است، اما معامله در مقابل مجموع قرار گرفته است، یعنی آنچه داعی شده که مشتری این بت را بخرد ماده است، می‌فرماید استظهاری که از اخبار و اجماع کرید حسن است، یعنی معامله باطل است. اما اگر مراد این باشد که فقط ماده مبیع قرار گیرد مثل اینکه بتی دارد چوبی است، بگوید «بعثك خشب هذا الصنم»، من چوب این بت را به شما فروختم، در اینجا حکم به بطلان مشکل است و ادله تحریم چنین موردی را شامل نمی‌شود.

برای اینکه اینجا که می‌گوید خود این خشب را فروختم، مبیع خشب است نه بت و صلیب، و فرض کردیم خود این ماده هم مالیت دارد. فقهاء می‌گویند اگر کسی صنمی یا صلیبی را غصب کند و بعد اتلاف کند، شخص غاصب، ضامن ماده آن است. ضمان در جایی است که مالیت داشته باشد. معلوم می‌شود که این ماده با قطع نظر از هیأت، خودش مالیت دارد، اگر مالیت نداشت «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» شامل آن نمی‌شد. پس این را شیخ (ره) برای این مؤید می‌آورد که می‌شود کسی فقط ماده را بفروشد، چون ماده مالیت دارد.

و این خارج از اجماع و روایات دالّ بر تحریم است.

برخی گفتند این مسأله ضمان را که فقهاء قائل هستند در جایی است که تدریجی باشد، یعنی کسی صلیبی را غصب کند، اول هیأت آن را از بین ببرد، بعد به تدریج ماده آن را از بین ببرد، این جا فقهاء می‌گویند که این ضامن است والا اگر دفعة واحده این صلیب را از بین ببرد، کسی قائل به ضمان نیست.

شیخ (ره) می‌فرماید این حرف باطلی است. فقهاء گفته‌اند اگر ماده‌اش دارای قیمت باشد، چه دفعة از بین ببرد و چه تدریجاً از بین ببرد نسبت به ماده ضامن است. درباب این ضمان برخی این احتمال را داده‌اند که ضمان ماده در جایی مطرح است که امکان اتلاف هیأت با حفظ ماده باشد، اگر بشود هیأت را اتلاف کرد و ماده را نگهداشت ضمان هست، اما جایی که اگر کسی بخواهد هیأت را از بین ببرد باید ماده را هم از بین ببرد، ضمان در کار نیست، برای اینکه اتلاف این شیء شرعاً واجب است و شارع اذن در اتلاف داده است.

فرمایش محقق خوئی (ره)

مرحوم آقای خوئی (ره) در کتاب مصباح الفقاهة فرموده‌اند که بعضی گفته‌اند ممکن است شارع در اینجا اتلاف این مال را واجب کرده باشد اما ضمان هم داشته باشد، نظیر این که در سال قحطی، که انسان از گرسنگی تلف می‌شود، شارع اجازه داده مال غیر را بخوری و اتلاف کنی اما حکم به ضمان کرده است.

قایل می‌گوید در مانحن فیه اگر شارع اجازه داده که صلیب یا صنمی را اتلاف کنید، منافات ندارد که ضامن این مال هم باشید. آیا می‌توانیم مانحن فیه را به سال قحطی قیاس کنیم؟ ایشان فرموده‌اند که «بین المقامین فرق واضح»، چون در سال قحطی مسأله اضطرار و ضرورت است و «الضرورات تنقذ بقدرها»، اگر شخصی اضطرار پیدا کرد که بدون اذن غیر، در مال غیر تصرف کند، اضطرار این مقدار را بر می‌دارد و می‌گوید حالا که گرسنه هستی و داری از گرسنگی می‌میری و الان مالک آن را هم نمی‌بینی یا حتی اگر مالکش هست، لازم نیست از او اجازه بگیری، بردار و بخور. اضطرار، حکم تکلیفی را بر می‌دارد اما حکم وضعی را بر نمی‌دارد، شما مال مردم را خوردی و بعداً باید پولش را بدهی.

اضطرار به مقداری که شما اضطرار داری رافع است اما نسبت به ضمان رافع نیست. اما درمانحن فیه شارع امر به اتلاف کرده، فرض این است که امر به اتلاف لا یمکن الا باتلاف الماده، حال که شارع اجازه داده، اگر ماده را اتلاف کردید، ضمانی در کار نیست.

خلاصه بحث: در مطلب دوم گفتیم اگر بایع فقط ماده را بفروشد، کاشف الغطاء(ره) فرموده معامله باز هم باطل است. شیخ انصاری(ره) فرموده بطلان معامله مشکل است و تأیید آورد به اینکه اگر غاصبی این را ماده را اتلاف کند ضامن این ماده است. برای ضمان هم نکاتی را بیان کردیم و اینکه ضمان کشف می‌کند که ماده مالیت دارد، مالیت که داشت می‌توان روی آن معامله انجام داد.

اینجا يك نکته‌ای هست و آن اینکه؛ آن روایاتی که می‌فرمود کسی چوب را بفروشد که دیگری از آن صلیب درست کند «من باع خشباً لیعمل صلیباً» امام(ع) فرمود «لا یجوز»، در اینجا که این چوب خودش این هیأت (بت) را بالفعل دارد، به طریق اولی ممنوع است.

شارع نمی‌خواهد چیزی که دارای این هیأت است نقل و انتقال شود، مگر اینکه به قصد شکستن بخرد یا بفروشد که گفتیم مانعی ندارد. اما اگر چنین قصدی درکار نیست، چیزی که الان عنوان صنم و صلیب را دارد اما می‌خواهیم ماده آن را بفروشیم؛ اول گفتیم بعید نیست که ادله انصراف از این داشته باشد، چون اینجا بیع الصنم نیست بلکه بیع الماده است، ولی بالاخره این ماده در ضمن این هیأت است و با این هیأت به دیگری منتقل می‌شود، اینجا بعید نیست که بگوییم جایز نیست یا بگوییم جایی که کسی چوب را می‌فروشد به قصد اینکه مشتری صلیب درست کند باطل و حرام است.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.